



دوشنبه ۲۷ بهمن ۱۴۰۴
وطن امروز | شماره ۴۵۳۷

فرهنگ وهنر

به عبارت دیگران

عاقبت عشق ورزی خاندان پهلوی!

پالانچیان، رفیق جدید اشرف، که از خانواده‌های بسیار متمول ارمنه ایران بود از تمام رفیق‌های او سر بود. قد رشید و

صورت زیبا داشت و خوش تپ و خوش‌هیکل بود. زمانی که قائم‌مقام سلاواک بودم از ما خواسته شد پالانچیان را دستگیر کنیم! با کسب اجازه از محمدرضا وی دستگیر و روانه زندان شد. علت را پیگیری کردم و مشخص شد پالانچیان به عشق اشرف جواب منفی داده و کار به جایی می‌رسد که اشرف به در خانه‌اش می‌رود و التماس می‌کند که فقط اجازه‌ده ۱۰ دقیقه وارد شوم و پهلوی بنشینم. پالانچیان با عصبانیت او را رد می‌کند که ولم! آن‌چه از جانم می‌خواهی؟ چرا اذیتم می‌کنی؟

اشرف که می‌بیند التماس فایده‌ای ندارد دستور دستگیری او را می‌دهد. وی پس از یک ماه به دستور اشرف آزاد شد. لایذ فکر می‌کرد تنبیه شده و خواستارش را اطاعت می‌کند. پس از این جریان، اشرف با نقشه قبلی قرار ملاقات یک مهمانی را بدون اطلاع پالانچیان ترتیب می‌دهد. و وقتی وی اشرف را در مهمانی می‌بیند، عصبانی می‌شود. اشرف به پایش می‌افتد و با گریه التماس می‌کند که به من رحم کن؛ دارم از عشق تو از بین می‌روم. ولی پالانچیان باز جواب رد می‌دهد. اشرف با عصبانیت و خشم از او جدا می‌شود و به مأموران سلاواک دستور می‌دهد که هواپیمای دومنوره شخصی پالانچیان را دستکاری کنند!

یکی دو ساعت بعد پالانچیان به همراه مجید بختیار هوس می‌کنند سوار بر هواپیمای به‌هواخوری بروند که هواپیمای بعد از چند کیلومتر پرواز، ناگهان سقوط می‌کند و هر ۲ کشته می‌شوند!

اشرف مدتی نیز به ویگن خواننده بند کرده بود و او هم از رابطه با اشرف آکراه داشت.

اینها همه یک‌صدم ماجراهای اشرف هم نیست و تنها عمده‌ترین مواردی است که اکنون در ذهن دارم.

حسین فردوست/ ظهور و سقوط پهلوی
مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی
جلد اول، صفحه ۳۳۴

تکلیف امروز منتظران

کسی که در دوران غیبت امام مهدی(عج) با دشمنان جهاد نکند، در دوران حضورش هرگز با آنها جهاد نخواهد کرد و اگر امروز توجیهی برای فرار کردن از جهاد ساخته است، هنگام ظهور امام زمان(عج) دهها توجیه برای فرار کردن از جهاد خواهد ساخت.

سیدعباس موسوی
انجستین دبیر کل شهید حزب‌الله لبنان
الکلمات القصار
دار احیاء التراث المقام – صفحه ۴۷

در شعله‌های آتش می‌افتید

اما نمی‌سوزید!

شب‌هایی که به‌سختی با خواب کنارجا می‌رفتم، با آقا حرف می‌زد. یاد می‌آمد که می‌گفت: شما خوب بپندگی کنید، خدا هم خوب خدایی می‌کند. وقتی به خدا توکل کردید نگران نباشید، تا لب پرنگه می‌روید اما پرت نمی‌شوید، تا اعماق دریا می‌روید اما غرق نمی‌شوید، در شعله‌های آتش می‌افتید اما نمی‌سوزید؛ فقط به راه رفته‌تان یقین داشته باشید.

معصومه آباد/ من زنده‌ام
نشر بروج – صفحه ۲۶۲

بله؛ علم دینی و غیر دینی دارد!

علم غربی آرام‌آرام تملعی ملامک‌های ارزش‌گذار، اش را از دست داده است. حال آنکه از ابتدا این‌گونه نبوده است. دانشگاه استنفورد، یکی از بهترین دانشگاه‌های آمریکا، حول یک کلیسا ساخته شده است. یعنی بنای اولیه دانشگاه، یک کلیسا بوده و نخستین استادانش کشیش‌ها بوده‌اند. تعارض مسیحیت با علم جدید، علم غربی را ناچار بی‌رنگ ساخت و این بی‌رنگی امروز این علم را اجیر پول کرده است. ما هم که مترجم علوم غربی بودیم، هیچ‌گاه نفهمیدیم که علم می‌تواند رنگی داشته باشد، می‌تواند ملامک‌های برون علم داشته باشد. از روزی که سهم امام را بخش دانشجوی علوم دینی کردیم و به دانشجوی علوم تجربی، سهم امام ندادیم، علم را بی‌رنگ کردیم. اگر اینچنین نبود، رنگ‌بویی علم ما نیز متفاوت می‌شد. علم علوم تجربی می‌فهمید که در مقابل چه کسی مسؤول است. نگرندیم این کار را و حالا اصلا باورمان نمی‌شود که علم بتواند رنگ دینی بگیرد. بی‌الفور فریاد می‌کنیم که دو دوتا چهار تا که دینی و غیردینی ندارد، هندسه که اسلامی و غیراسلامی ندارد! اما نمی‌فهمیم که اگر زندگی دانشمند، دینی باشد، نمی‌تواند برای پول بیشتر داروی بدتر بسازد، نمی‌تواند رضای خدا را نادیده بگیرد، نمی‌تواند... نمی‌فهمیم که سلوک دینی، علمی می‌سازد مقدس؛ علمی که پیشرفتش معادل نیست با نابودی محیط‌زیست و شکاف طبقاتی. نمی‌فهمیم که علم مبتنی بر بازار مصرف، روندش، جهشت، سمت‌وسویش، پیشرفتش و همه چیزش متفاوت است با علم مبتنی بر قناعت... طرفه آنکه امروز نیز همین سخن مغلو را می‌کنیم مغرای محاطه و حکومت‌اتاقیل می‌هیم به مکانیزم‌های بی‌رنگ و بی‌بوی و بی‌خاصیت و می‌گوییم مگر سیاست دینی و غیردینی دارد؟ سیاست هم نوعی علم است، حکومت هم علم است، علمی مثل سایر علوم. مگر علم فیزیک، دینی و غیردینی دارد؟ بله... روزگاری علم را از عالم دیندار و مذهب می‌گریخته‌اند و اگر عالم دیندار شود، علم نمی‌تواند افسارش را بدهد دست پول.

رضا امیرخانی/ نشت نشا
انتشارات قدیانی – صفحه ۹۸

پیامبر اعظم

بیت‌رین کارها در پیش خدا نگهداری زبان است.

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد ذوقندی
مدیر عامل: رضا شکیبایی
سر‌دبیر: سید عابدین نورالدینی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر (عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۸۲ تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۲ نمابر: ۶۶۴۱۳۷۲۷
پيام‌سان: vatanemrooz@post.ir پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir
چاپ: موسسه جام‌چم برتر بر نا توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

مروری بر زندگی و کارنامه مر حوم عنایت بخشی، هنرمند پیشکسوت تئاتر، سینما و تلویزیون ایران

خدا حافظ تعزیه‌خوان طالقانی

فیلمنامه‌های دخترم سحر (۱۳۶۸) و خفاش (۱۳۷۶) را نوشت. آنها صاحب ۲ پسر شدند و دختری که در ۲۵ سالگی، پس از سال‌ها پرستاری والدین و خانواده‌اش، سرانجام به علت بیماری آنسفالیت (التهاب حاد بافت مغزی) در گذشت. مسیر بازیگری عنایت بخشی در دوره بعد از انقلاب پس از حضور در فیلم «شمر»، در ۲ لاین متفاوت سینمایی و تلویزیونی پیش رفت. او در سینما ابتدا «نفجار» را بازی کرد به کارگردانی ساموئل خاچیکیان، بعد «طلوع انفجار» از پرویز نوری و پس از آن «موج توفان»، «سناتور»، «سردار جنگل»، «هفت‌گزار» و چندین و چند فیلم دیگر که همگی اکشن‌های دهه شصتی بودند. در کنار اینها اما حضور در سریال تاریخی «سربداران» که یکی از فاخرترین آثار تاریخ تلویزیون ایران است، جلوه‌ای دیگر از قابلیت‌های عنایت بخشی را مشخص کرد. او در سریال سربداران نقش خان باشتین را داشت که از جمله نقش‌های منفی اما بسیار پررنگ و مهم این روایت بود. در دهه ۶۰ یکی از مهم‌ترین آثار تلویزیونی دیدگش را بازی کرد؛ سریالی به نام «سایه همسایه» به نویسندگی محمود استادمحمد و کارگردانی اسماعیل خلیج که سال ۱۳۶۵، هر دوشنبه‌شب روی آنتن تلویزیون می‌رفت. دستمای این مجموعه تلویزیونی، زندگی روزمره ساکنان یک محله قدیمی بود. در قسمت اتفاقات مختلفی در محله رخ می‌داد و هر بار امیرزا نصرالله (با بازی عنایت‌الله بخشی) که ریش سفید محله بود، گره از مشکلات همسایه‌ها می‌گشود و در قف رفتاری‌های آنان می‌کوشید. به عبارتی عنایت بخشی وقتی ۴۰ ساله بود نقش ریش‌سفید محله را بازی کرد و در این نقش بسیار جان افتاد و پذیرفته شد اما نقش آفرینی‌های او در آثار تاریخی از یک سو و در اکشن‌های سینمایی از سوی دیگر، جلوه پررنگ‌تری روی چشمه کاری این بازیگر انداخته بود. بخشی در سینمای ایران تا مدت‌ها بازیگر نقش سواکی‌ها یا افرادی از این قبیل بود

و در سریال‌های تاریخی تلویزیون هم نقش افراد گمراه را بازی می‌کرد که البته این نقش یک بار به فیلم تاریخی «روز واقعه» هم کشیده شد و در آنجا مردی که برای قتل با امام حسین می‌رفت، در میانه راه متحول شد و روی همراهانش که بر ادامه مسیر اصرار داشتند شمشیر کشید. بازی در سریال‌های «امام علی»، «پهلوانان نمی‌میرند»، «ولایت عشق» و «مفسر ری» که البته نسخ‌های سینمایی از آن هم آکران شد، از کارهای دیگر عنایت بخشی در ژانر تاریخی و مذهبی بود. در تلویزیون ایران سبک دیگری از کارهای تاریخی هم ساخته می‌شد که به قصص انبیای دوران قبل از اسلام و عموماً سرزمین‌هایی دور تر از ایران و عراق و حجاز ربط پیدا می‌کرد؛ مثلاً «مردان آنجلس»، «هریم مقدس»، «یوسف پیامبر» و امثال اینها. اما عنایت بخشی بیشتر برای نقش‌های تاریخی – مذهبی مربوط به صدر اسلام انتخاب می‌شد و انگار در چهره او می‌شد سیمای مردان عربی را دید که در ۱۲۰۰ تا ۱۴۰۰ سال پیش می‌زیستند و رسوایی قبایل آن سرزمین‌ها بودند. بخشی در دهه ۷۰ آثاری مثل «مسافران» و «سگ‌کشی» از بهرام بیضایی، «دلشدگان» از علی حاتمی، «ساحره» به کارگردانی داوود میرباقری، «فریانی» از رسول صدرعاملی و چندین نقش کوتاه و بلند دیگر را بازی کرد و در دهه ۸۰ تنها در فیلم «رستگاری در ۸۰۲ دقیقه» به کارگردانی سیروس الوند حضور داشت. او البته سال ۸۴ در سریال «ریحانه» به کارگردانی سیروس مقدم که یک ملودرام ۹۰ شیبی بود هم جلوی دوربین آمد اما فعالیت چندان دیگری نداشت. در دهه ۹۰ از عنایت بخشی تنها ۲ حضور سینمایی دیده شد؛ «فقای خوب» از مجید قاری‌زاده در سال ۹۴ که تقریباً هیچ بازیگر کاملاً جوانی در آن حضور نداشت و «سایه‌بان» به کارگردانی بهرام وقایی که سال ۹۶ ساخته شد و غیر از عنایت بخشی، تنها مهدی سلوکی در آن بازی می‌کرد و هر ۲ فیلم چندان به مورد، قرار قرار نگرفتند. در دهه ۱۴۰۰ هم حضور در فیلم «شاهنقش» به کارگردانی شاهد احمدلو که سال ۱۴۰۳ به جشنواره فجر آمد و در ۱۴۰۴ روی پرده رفت، تنها حضور و آخرین نقش آفرینی عنایت بخشی جلوی دوربین بود. با اینکه عنایت بخشی در ۲۰ سال آخر زندگی‌اش بسیار کم‌کار شده بود! اما نکته جالب این است که در گذشت او در سالی که یک فیلم بازی کرده بود و مدافع عنوان سیمرغ مکمل بود اتفاق افتاد. او در سالی از دنیا رفت که فیلمی از روی پرده رفته بود و اتفاقاً موضوع فیلم هم بازیگری بود. شاید نام اثری که آخرین حضور عنایت بخشی در آن رقم خورد، بتواند به شکلی نمادین بهترین توصیف برای بدرقه او به دیار ابدیت و به یادسپاری ابدی او در حافظه جمعی هنردوستان ایرانی باشد؛ شاهنقش. این پایانی نمادین برای مردی بود که از سال ۱۳۴۴ تا ۱۴۰۴، ۶۰ سال جلوی دوربین یا روی صحنه بود.

بازی‌های سینمایی عنایت بخشی که البته نقش‌هایی کاملاً متفاوت با جریان قالب فیلمفارسی بودند، در همان دورانی به او پیشنهاد داده شد که عضو تیروی هوایی بود. بخشی در دهه ۵۰ نقش‌هایی در آثار افرادی از قبیل علی حاتمی، امیر نادری، داریوش مهرجویی و مسعود کیمیایی بازی کرد و در کنارش بازیگر چند فیلم از پرویز صیادی بود که با عنوان صمد شهرت داشت. شاید پرویز صیادی را نتوان در کنار نام‌های دیگری قرار داد که به آنها اشاره شد و همگی از بزرگان موج نو بودند اما هرچه هست، اینها هم قسمتی از کارنامه عنایت بخشی بود. عنایت بخشی در دوره پس از انقلاب، نخستین فیلمش را سال ۵۹ به کارگردانی اکبر صادقی بازی کرد؛ فیلمی به نام «شمر» که امروز یافتن نسخ‌های قابل نمایش از آن بسیار دشوار است و از آن قسمت‌های تاریخ سینمای ایران به حساب می‌آید که به آن توجه کافی نشده است. این فیلم درباره مردی است که به دنبال مرگ یکی از قدیمی‌ترین تعزیه‌خوان‌ها، عده‌ای را گرد هم می‌آورد تا به احیای تعزیه‌خوانی بپردازند. داوود رشیدی، منوچهر احمدی، محمدتقی کهنمویی و گلی زنگنه که سال‌هاست از ایران مهاجرت کرده، در کنار عنایت بخشی تعدادی از بازیگران این فیلم بودند. سواى کیفیت و میزان چند لایه بودن داستان فیلم «شمر»، نکته‌ای که در این قابل توجه است، گردش سینمای ایران به سمت بعضی ارزش‌های مذهبی و سنتی ایران بود. امروز شاید با چنین چیزی به قدری خو گرفته باشیم که برای‌مان عادی به نظر برسد اما در آن دوران چنین اتفاقی یک گردش مهم به‌حساب می‌آمد. این اما صرفاً آغاز راه بود و قرار بود دوره‌ای پیش روی عنایت بخشی قرار بگیرد که او را برای چند نسل از مخاطبان سینما و تلویزیون ایران به چهره‌ای بسیار آشناتر و شناخته‌شده‌تر تبدیل کند.

■ یفا گسر شاه‌نقش
زندگی
عنایت بخشی سال ۱۳۴۹ با سیمین بازرجانی ازدواج کرد که به وادی شعر و داستان انقلاب به‌فیلمنامه‌نویسی در سینما هم روی آورد و



را جمع می‌کرد تا با هم تعزیه‌ای را تمرین و در مسجد محله اجرا کنند. مخاطبان این نمایش‌های غیررسمی هم عمدتاً کودکان و نوجوانان دیگر بودند و گاهی والدین آنها و نه همه بزرگسالان روستا. این علاقه به بازیگری باعث شد عنایت بخشی در همان نوجوانی و وقتی دبیرستانی بود، به کلاس‌های بازیگری حمید سمندریان برود و با افرادی از قبیل اسماعیل محرابی و پرویز فنی‌زاده همدره شود. او صبح‌ها به مدرسه می‌رفت و عصرها به کلاس بازیگری. یک بار هم به عنوان سیاهی‌لشکر در یک نمایش زنده تلویزیون، جمشید مشایخی را از نزدیک دید؛ کسی که بعدها هم‌بازی او در چندین و چند کار مختلف شد. پس از پایان دوره دبیرستان، عنایت بخشی که کلاس‌های بازیگری سمندریان را هم به اتمام رسانده بود، سال ۱۳۴۴ با عباس جوانمرد وارد کار حرفه‌ای تئاتر شد. البته کار حرفه‌ای به این معنا نبود که بتواند با آن گذران زندگی داشته باشد. یکی از مهم‌ترین نکاتی که آن نسل از هنرپیشه‌های ایرانی را با افراد پس از خودشان متمایز می‌کرد همین بود که نقطه عطف ورودشان به این حرفه نه مسائل مالی بود و نه امید به شهرت. آنها بازیگری را چیز دیگری می‌دیدند؛ یک عشق برزحمت که در کنار شغل و زندگی می‌شد به آن پرداخت و تا آخر پیگیری‌اش کرد. درست است که خیلی از این افراد بعدها به شهرت چشمگیری دست یافتند اما مهم این است که نیت‌شان برای ورود چطور تنظیم شد. آنها بدون چشمداشت به پول و شهرت وارد شدند و از این رو نگرانی به هنر داشتند که بعدها کیمیا شد. البته در همان دوره‌ای که عنایت بخشی وارد کار بازیگری شد، سینمای ایران هم دوران اوج فیلمفارسی را سپری می‌کرد و وقتی از نسل امثال او صحبت به میان می‌آید، یک بحث زمانی مطرح نیست. عنایت بخشی و افراد دیگری مثل او تا سال‌ها بدون هیچ چشمداشتی به شهرت و بی‌اینکه حتی بتوانند تخیل کنند روزی نقش‌های اصلی و مهم‌تری ایفا خواهند کرد به فعالیت‌شان ادامه می‌دادند و هم‌زمان نوع دیگری از سلبریتیسیم هم آن زمان وجود داشت که البته به فضای مجازی متصل نبود و این افراد خارج از مدار آن فعالیت می‌کردند. بخشی بازیگری را به عنوان عشق و علاقه شخصی‌اش در زندگی بی گرفت و شغل دیگری را برگزید. او به تیروی هوایی ارتش پیوست و تا ۱۰ سال در این حرفه باقی ماند و با گذراندن دوره‌های آموزشی در آنجا به تدریس الکترونیک و زبان انگلیسی پرداخت. نخستین

در جشنواره فجر سال گذشته جایزه بهترین بازیگر نقش مکمل مرد به کسی داده شد که سال‌های سال جلوی دوربین و برای چند نسل از علاقه‌مندان سینما، تئاتر و تلویزیون ایران جلوه‌ای خاطر‌ه‌ساز داشت. سواى کیفیت فیلمی که این هنرمند کهنه‌کار در آن نقش ایفا کرده بود و گذشته از تمام حرف و حدیث‌هایی که درباره داوری‌های آن دوره، مثل هر دوره دیگری رزمه می‌شد، اهدای جایزه به مردی که با سختی تمام روی صحنه آمد تا سیمرغ بگیرد و لب گشودن آهسته او و تکلم سخت و بریدم‌بریداش و حتی قبل از اینها مطرح شدن نامش به عنوان یکی از نامزدها، نوعی شوک به ناخودآگاه مخاطبان سینما بود؛ شوکی که البته کسی متوجه عبور آن از دروازه دهنش نشد، چون با انواع دیگر غافلگیری که به آنها عادت کرده‌ایم متفاوت است. این شوک از آنجا ایجاد شد که ناگهان به یاد آوردیم مردی هست به نام عنایت بخشی و چه مرد دوست‌داشتنی و هنرمندی! ما انگار فراموش کرده بودیم که چقدر این مرد و بسیاری از هم‌نسلانش را دوست داشتیم و چه کارهای بزرگ و باشکوه‌ای از آنها دیدیم. سینمای ایران بویژه در دهه اخیر وارد دام‌چال‌های شد که محدود و محصورش می‌کرد به تعدادی هنرپیشه ثابت و تکراری و همیشگی که این اواخر در سنن ۶۰ یا ۵۵ سالگی هم نقش تازه‌دام‌ها را بازی می‌کردند و سیستم فایای اکران و تولید فیلم در ایران اجازه ورود نسل جدید را نمی‌داد. حالا وقتی نام عنایت بخشی به میان آمد، ناگهان به یاد آوردیم که این الیگارش بازیگری، سواى اینکه به نسل بعد میدان نمی‌دهد، در حق نسل قبلی هم جفا کرده است. نوعی از سینمای ستاره‌محور که جایگاه ستاره بودن هم در آن تصنعی و قراردادی بود نه طبیعی، خسوف عظیمی بر چهره بخشی از دانش‌ان‌ترین فرازهای تاریخ هنر این کشور کشیده بود و ما انگار از یاد برده بودیم که تعریف آرتیست، چیزی فراتر از سلبریتی‌های امروزی و چیزی شبیه به عنایت بخشی و خیلی از هم‌نسلانش بود؛ کسانی که نه تنها به لحاظ تکنیک و حس و نوآوری و به طور کل تمام جنبه‌های فنی و زیبایی‌شناختی دیگر، بلکه به لحاظ زیست شخصی هم تماماً هنرمند بودند و سرپنجه‌های ریشه ذات‌شان این آب را لمس کرده بود. در یک کلام می‌توان گفت وقتی نام عنایت بخشی برده شد، همه ما ناگهان به یادمان آمد که معنای بازیگری قبلاً برای‌مان چه بود و این راه‌روی کوچک و موقتی که بین ذهن‌مان در میان آن همه غوغای پرزرق و برق اختتامیه ایجاد شد، بر بود از هوای حسرت. حالا دیگر عنایت بخشی در میان ما نیست. او دیروز ۲۶ بهمن در ۸۰ سالگی با این دنیا وداع کرد؛ دنبایی که می‌گفت از میان متعلقات آن به مال و منال دل‌بستگی خاصی ندارد و پول را اگر چه وسیله زندگی می‌داند اما خود زندگی نمی‌داند. مردی که سرمایه‌اش را محبت مردم به خود می‌دانست و می‌گفت وقتی در خیابان راه می‌روم و شوق و محبت مردم را نسبت به خودم می‌بینم، می‌گویم این چیزی است که

با میلیاردها تومان پول هم نمی‌شد خرید. این را کسی می‌گوید که اتفاقاً در بخش قابل توجهی از کارنامه هنری‌اش نقش‌های منفی بازی کرده بود اما در حالی چهره در نقاب خاک می‌گشذ که یکی از نیک‌نام‌ترین و دوست‌داشتنی‌ترین چهره‌های سینما، تلویزیون و تئاتر ایران است. شاید مرگ ناگزیر عنایت بخشی در ۸۰ سالگی بتواند باز هم بهانه‌ای فراهم کند برای اینکه به یاد بیاوریم زیست هنرمندانه واقعی به چه مناسبت و اصول واقعی این حرفه چه چیزهایی هستند؛ همچنان که در سال گذشته، فقدان چهره‌های هنری دیگری از دوبله و نمایش گرفته تا کارگردانی، هر بار بهانه‌ای برای ذهن‌مان ایجاد کرد تا معیارهای واقعی و اصل هنرمند بودن را دوباره مرور کنیم و نیشتری به وضع امروز بزنیم که حرمت پرده سینما و جعبه جادو و صحنه نمایش را به فالوئر و لایک مجازی زده‌شته است و دیگر همه را خسته کرده و یک میل دسته‌جمعی به بازگشت را در روان همه بیدار کرده است.

■ از طالقان تا تهران

عنایت بخشی سال ۱۳۳۴ در یکی از روستاهای طالقان متولد شد و تا قبل از سن نوجوانی که همراه با خانواده به تهران مهاجرت کرده‌در همان منطقه می‌زیست. عنایت بخشی علاقه‌اش به بازیگری را در سن نوجوانی در خود شناخت و جلوه‌گری آن در هنر تعزیه بود. او وقتی تابستان‌ها به همراه خانواده به روستای‌شان در طالقان برمی‌گشت، عده‌ای از بچه‌ها

ادامه از صفحه اول

منطق قدرت حکم می‌کند ابزاری که نتیجه‌بخش است، کنار گذاشته نشود. بنابراین اگر آمریکا بتواند بدون پرداخت هزینه واقعی و بدون تغییر ساختار تحریم‌ها، تنها با حفظ سایه تهدید به امتیاز دست یابد، انگیزه‌ای برای برچیدن این سایه نخواهد داشت.

افزون بر این، تجربه مذاکرات گذشته نشان داده حتی در صورت دستیابی به توافق، ساختار فشار به طور کامل از میان نمی‌رود، بلکه به شکل‌های جدید بازتولید می‌شود. پرونده‌های جدید گشوده می‌شود، عناوین تازه‌ای در دستور کار قرار می‌گیرد و مطالبات بر حلقه‌ای جایگزین فشار مستقیم می‌شود. این همان چرخه‌ای است که می‌تواند مذاکرات را از مسیر حل‌وفصل اختلافات به فرآیند فرسایشی امتیازگیری مستمر تبدیل کند.

■ چرا رفع موقت سایه جنگ کافی نیست؟

در شرایط فعلی، برخی ممکن است استدلال کنند مهم‌ترین هدف باید جلوگیری از تشدید تنش و رفع سایه جنگ باشد. بی‌تردید، کاهش خطر درگیری نظامی یک ضرورت عقلانی است اما مساله این است که اگر این کاهش صرفاً ظاهری و مقطعی باشد و به تغییر واقعی در سیاست فشار منجر نشود، نفع‌تها پایدار



طراحی جدید برای مذاکره تکراری

■ **آینده مذاکرات میان بازدارندگی، توافق متوازن و فرسایش تدریجی**
اگر روند پیش رو را در قالب یک طیف تحلیلی در نظر بگیریم، ۳ مسیر کلی قابل تصور است. در یک سوی طیف، حالتی قرار دارد که ایران با اتکا به تجربه گذشته و تعریف دقیق خطوط قرمز، اجازه نمی‌دهد مذاکره به فرآیند امتیازدهی یک‌طرفه تبدیل شود. در این مسیر، هر گام ایران با گامی هم‌وزن، هم‌زمان و قابل راستی‌آزمایی از سوی آمریکا همراه می‌شود. نتیجه چنین رویکردی، با دستیابی به توافق متوازن و پایدار است یا آشکار شدن عدم تمایل واشنگتن به تغییر واقعی در سیاست فشار. در میانه طیف، سناریویی قرار دارد که در آن، توافقی حداقلی برای مدیریت تنش حاصل می‌شود. این توافق ممکن است برای مدتی فضای امنیتی را آرام کند اما چون زیرساخت تهدید و تحریم را تغییر نداده، در برابر تحولات سیاسی داخلی آمریکا یا تحولات منطقه‌ای آسیب‌پذیر خواهد بود. در چنین شرایطی، هر تحول جدید می‌تواند به بازگشت سریع فشار و طرح مطالبات تازه بینجامد. در سوی دیگر طیف، تداوم وضعیت کنونی قرار دارد. وضعیتی که در آن، بازدارندگی ایران عامل اصلی مهار اقدام نظامی باقی می‌ماند و مذاکره با به بن‌بست می‌رسد یا به تعویق می‌افتد. این مسیر اگرچه هزینه‌هایی در پی دارد اما از گرفتار شدن در چرخه فرسایشی امتیازدهی تدریجی جلوگیری می‌کند. انتخاب میان این مسیرها، صرفاً دیپلماتیک نیست، بلکه تصمیمی راهبردی درباره نحوه مواجهه

با منطق فشار است. اگر هدف، رفع واقعی سایه جنگ است، این هدف تنها زمانی محقق می‌شود که ابزار تهدید بی‌اثر شود. بی‌اثر شدن این ابزار نیز تنها با دریافت امتیازات ملموس و تغییر واقعی در سیاست تحریمی آمریکا امکان‌پذیر است. در غیر این صورت، حتی اگر فضای مذاکرات برای مدتی آرام شود، سایه تهدید همچنان باقی خواهد ماند و در مقاطع بعد، با شدت یا شکل تازه‌ای بازخواهد گشت. به بیان دیگر ایران ناگزیر است در این دور از مذاکرات، معادله تهدید/امتیاز را معکوس کند. به این معنا که هر گونه توافق باید به گونه‌ای طراحی شود که ادامه نیک داشتن سایه جنگ برای آمریکا فاقد توجیه راهبردی باشد. تنها در چنین شرایطی است که می‌توان گفت شمشیر داموکلس که سال‌هاست به عنوان ابزار فشار بالای سر ایران نگه داشته شده، واقعاً از کار افتاده است، نه آنکه صرفاً برای مدتی در غلاف قرار گیرد. مذاکرات ژنو، در این چارچوب، بیش از آنکه صحنه آزمون ایران باشد، صحنه سنجش میزان آمادگی آمریکا برای عبور از سیاست فشار است. اگر واشنگتن واقعاً به دنبال توافق پایدار است، باید نشان دهد حاضر است هزینه کنار گذاشتن ابزار تهدید را بپردازد. در غیر این صورت، هر توافقی صرفاً تعلیقی موقت در یک تقابل بلندمدت خواهد بود؛ تقابلی که تنها با توازن واقعی و احترام متقابل می‌تواند پایان یابد، نه با سایه‌ای که همواره بر فراز میز مذاکره باقی بماند.